



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ / آبان / ۱۳۹۹

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: تنبیهات اجتماع امر و نهی - تنبیه دوم: اضطراب ناشی از سوء اختیار مصادف با: ۷ ربیع الاول ۱۴۴۲

و مقدمیت آن برای واجب - نظر محقق خراسانی و دلیل آن - بررسی مقدمه محقق خراسانی در تنبیه دوم

جلسه: ۱۸

سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در تنبیه دوم از تنبیهات بحث اجتماع امر و نهی بود. عرض کردیم موضوع بحث در این تنبیه این است که اگر اضطراب به سوء اختیار باشد و فعل مضطرالیه مقدمه واجبی محسوب شود حکمش چیست؟ مثل اینکه کسی به سوء اختیار وارد در یک دار غضبی شده است و الان اضطراب به خروج دارد، این اضطراب ناشی از سوء اختیار است و در واقع خروج، مقدمه یک واجبی است که آن واجب تخلص از کون در مکان غضبی و دار غضبی است. اجمالاً موضوع بحث تنبیه دوم این است. عرض کردیم محقق خراسانی چهار قول در این مسئله ذکر کردند.

قول پنجم (نظر محقق خراسانی)

قول پنجم، قول خود محقق خراسانی است، ما نظر ایشان را ذکر می‌کنیم و دلیلشان را توضیح خواهیم داد و آنگاه به بررسی این نظر و سایر اقوال خواهیم پرداخت. البته خود محقق خراسانی در کفایه این اقوال چهارگانه را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده، هم نظر شیخ انصاری را و هم میرزای قمی و صاحب قوانین را و هم دیگر انظار را مورد بررسی قرار داده است. ما الان نظر محقق خراسانی را که در واقع مرکب از دو جزء است را ذکر خواهیم کرد و آنگاه به بررسی مطلبی که ایشان در مقدمه این تنبیه ذکر کردند خواهیم پرداخت و بعد خود نظر ایشان و سایر اقوال را بررسی می‌کنیم. محقق خراسانی در واقع دو ادعا دارند:

۱. خروج از دار غضبی که ناشی از سوء اختیار بوده، اکنون نهی فعلی ندارد، حرام فعلی نیست، زیرا نهی قبلی ساقط شده است، لکن ملاک نهی قبلی یعنی مبعوضیت و استحقاق عقوبت به قوت خودش باقی است.

۲. خروج از این دار با اینکه مقدمه منحصره واجبی به نام تخلص از حرام یعنی غضب است، اما در عین حال مأوربه نیست.

دلیل بر این قول و نظر چیست؟

دلیل جزء اول: دلیل بر اینکه خروج، منهی عنه به نهی فعلی نیست و حرمت فعلی ندارد اما ملاک نهی یعنی مبعوضیت این عمل و استحقاق عقوبت بواسطه آن عمل به قوت خودش باقی است، این است که این مکلف قبل از ورود به این دار می‌توانست و قدرت داشت که هیچ تصرفی در این مکان که ملک غیر است نداشته باشد، اما او به سوء اختیار خودش، خودش را در شرایطی قرارداد که الان اضطراب به خروج پیدا کرده است، لذا چون این اضطراب ناشی از سوء اختیار است، این نمی‌تواند مبعوضیت این عمل را و

استحقاق عقوبت به واسطه این عمل را برطرف کند، هر چند نهی فعلی الان وجود ندارد و این نهی ساقط شده است، زیرا او در شرایطی نیست که مولا بتواند یک خطاب زجری متوجه او کند، اضطراب جلوی توجه فعلی خطاب را می‌گیرد اما به این معنا نیست که استحقاق عقوبت ندارد یا این عمل مبعوض مولا نیست، بالاخره درست است که برای تخلص از حرام این کار را می‌کند اما چون ناشی از سوء اختیار است بنابراین استحقاق عقوبت و مبعوضیت این عمل به قوت خودش باقی است.

ممکن است به ذهن بیاید که چه فرقی بین این اضطراب و بقیه اضطرابها وجود دارد چه فرقی است بین اضطراب ناشی از سوء اختیار و اضطرابی که قهری است و ناشی از اختیار نیست؟ محقق خراسانی می‌فرماید: اگر قرار باشد اضطراب به سوء اختیار نیز همانند سایر اضطرابها رافع تکلیف باشد و تکلیف را تغییر دهد و حتی ملاک تکلیف را از بین ببرد، یک تالی فاسد دارد که عبارت است از اینکه به طور کلی اختیار حرمت و وجوب دست مکلفین بیفتد. یعنی هر چیز حرامی را مکلف از این طریق تبدیل کند به یک امر مباح که نه حرمت فعلی دارد و نه حتی مبعوضیت و استحقاق عقوبت، فرض کنید کسی بخواهد در حالت عادی شرب خمر کند این حرام است، حرمت فعلی شرب خمر در صورت اضطراب از بین می‌رود و مبعوضیت هم ندارد، مثلا کسی یک بیماری پیدا کند که علاج آن منحصر در شرب خمر باشد، اینجا نهی فعلی کنار می‌رود و مبعوضیت و استحقاق عقوبت هم ندارد، حال اگر قرار باشد در موارد اضطراب ناشی از سوء اختیار نیز حرمت کنار رود و ملاک نهی یعنی مبعوضیت و استحقاق عقوبت هم مرتفع شود، لازمه‌اش این است که هر کسی بتواند خودش را در شرایطی قرار دهد و با سوء اختیار خودش را در یک موقعیتی قرار دهد که اضطراب به شرب خمر پیدا کند و در اینصورت شرب خمر برای او نهی فعلی دارد و نه مبعوضیت و استحقاق عقوبت. این معنایش این است که اختیار حلیت و حرمت کاملا به دست مکلف می‌افتد. اینجا نیز در مسئله خروج مسئله همین است اگر کسی در دار غصبی وارد شد به سوء اختیار، اینجا خروج برای او حرام است، اینجا اگر بگوییم هم نهی برداشته می‌شود و حرمت و نهی فعلی در کار نخواهد بود نسبت به این خروج و اساسا مبعوضیت هم نیست و استحقاق عقوبت نیز کنار می‌رود، لازمه این سخن این است که به طور کلی حلیت و حرمت خروج دست خود شخص باشد، یعنی به اختیار خودش کاری کند که نه تنها حرمت کار حرامش کنار برود بلکه مبعوضیت و استحقاق عقوبت هم از بین برود. این دلیلی است که ایشان برای از بین رفتن و کنار رفتن مبعوضیت و استحقاق عقوبت در این مقام ذکر می‌کنند.

دلیل جزء دوم: به چه دلیل این خروجی که به گفته خود شما مقدمه منحصره یک واجبی است به نام تخلص از حرام، چرا مأمور به نباشد، فرض این است که تنها راه و مقدمه منحصره تخلص از حرام و خروج از حرام همین است، پس چرا این واجب نباشد. محقق خراسانی می‌فرماید: در مواردی که مقدمه‌ای واجب باشد تارتا این مقدمه غیر منحصر است و اخیری منحصر.

اگر مقدمه غیر منحصر باشد که تکلیف معلوم است، طبیعتا آن مقدمه غیر منحصر چون در کنارش یک مقدمه مباح وجود دارد، دیگر نوبت به این مقدمه حرام نمی‌رسد و آن مقدمه مباح اتصاف به وجوب پیدا می‌کند البته علی القول بوجوب مقدمه و این مقدمه حرام به حرمت خودش باقی می‌ماند.

اما در جایی که مقدمه منحصر باشد، محقق خراسانی اینجا یک قانون کلی ذکر می‌کند که ما باید مقایسه کنیم بین حرمت مقدمه و وجوب ذی‌المقدمه، ببینیم کدام یک از اینها نزد شارع اهمیت بیشتری دارد، اگر اهمیت ذی‌المقدمه که واجب است نزد شارع بیش از این مقدمه است، طبیعتا این مقدمه حرام به واسطه اهم بودن ذی‌المقدمه لازم می‌شود و حرمت این مقدمه از بین می‌رود و بلکه

متصف به وجوب می‌شود مثلاً فرض کنید نجات انسانی که در حال غرق شدن است متوقف بر تصرف در ملک غیر است و طبیعتاً برای نجات غریق می‌بایست مرتکب این حرام بشود که مقدمه آن واجب است. اینجا روشن است به واسطه اهم بودن نجات نفس محترمه نزد شارع ارتکاب این مقدمه حرام که منحصر هم هست مانعی ندارد و بلکه واجب هم می‌شود، اما اگر جایی ذی‌المقدمه این اهمیت را نداشته باشد قهراً دیگر این مقدمه منحصره حرام به حرمت خودش باقی می‌ماند یا حداقل ملاک مبعوضیتش از بین نمی‌رود.

حال ببینیم که ما نحن فیه اینچنین است یا خیر؟ محقق خراسانی می‌فرماید: درست است که خروج مقدمه منحصره تخلص از حرام است، یعنی یک واجبی به نام تخلص از حرام است، برای اینکه مکلف تصرف در مال غیر، بدون اذن او نداشته باشد راهش این است که از این ملک خارج شود و همچنین روشن است که عدم خروج باعث می‌شود که ماندن این مکلف در این مکان غصبی و دار غیر استمرار پیدا کند. اگر بخواهد خارج شود تصرف در ملک غیر منحصر می‌شود در یک زمان کوتاه، همین قدر که این چند قدمی بردارد و از این خانه خارج شود، اما اگر این کار را نکند طبیعتاً تصرفش طولانی‌تر است و معلوم است در دوارن امر بین این دو ارتکاب مقدمه حرام اهمیتش کمتر است از آن ذی‌المقدمه که واجب است، اهمیتش کمتر از آن مشکل اصلی و رهایی از آن مشکل است.

پس این خروج مقدمه منحصره تخلص از حرام است و اهمیت تخلص از حرام نیز بیش از این است که این شخص بخواهد خارج شود و این حرام را مرتکب شود، لکن یک مشکل اینجاست و آن اینکه اضطرار به خروج ناشی از سوء اختیار خود این شخص است. آنچه که در این شرایط پیش می‌آید این است که آن نهی و خطاب زجری که متوجه این شخص بوده است به واسطه اضطرار برطرف می‌شود، بالاخره آن اهمیتش اقتضاء می‌کند این بالاخره مبادرت به این کار بکند و این حرمت فعلی برداشته شود لکن چون این حالت و این وضعیت این اضطرار ناشی از سوء اختیار خود او بوده است آن مبعوضیت به قوت خودش باقی می‌ماند و دیگر وجوب پیدا نمی‌کند. آن مبعوضیت به قوت خودش باقی می‌ماند و این مبعوضیت دیگر نمی‌گذارد این خروج متصف به وجوب مقدمی شود و متعلق امر قرار بگیرد این یک مانعی است بر سر تعلق گرفتن امر به این خروج.

خلاصه بحث

پس ملاحظه کردید که محقق خراسانی بر مدعای خودشان که مرکب از دو جزء است دلیل اقامه کردند جزء اول مدعای ایشان این است که این خروج با اینکه مقدمه منحصره است اما چون با سوء اختیار اضطرار پیدا کرده است حرمت فعلی و نهی فعلی از او کنار می‌رود اما مبعوضیتش باقی است و همین مبعوضیت مانع تعلق امر و توجه تکلیف به خروج به او می‌شود و مانع از این می‌شود که واجب شود و دلیلش را هم عرض کردیم، هم دلیل بر اینکه چرا نهی و خطاب کنار می‌رود و هم دلیل بر اینکه چرا مبعوضیت باقی می‌ماند و هم دلیل بر اینکه چرا نمی‌تواند واجب شود با اینکه مقدمه منحصره یک واجب است. یعنی اگر بخواهیم به حسب دقت نگاه کنیم، کأنه ادعای محقق خراسانی سه جزء دارد: ۱. حرمت فعلی کنار می‌رود ۲. ملاک مبعوضیت و استحقاق عقوبت باقی است ۳. امر نمی‌تواند متوجه شود به این مقدمه.

در واقع در تحلیل دقیق‌تر مدعای ایشان سه جزء دارد و ما در واقع با این بیان، دلیل هر سه جزء ادعای محقق خراسانی را ذکر کردیم.

بررسی مقدمه محقق خراسانی

ما باید کلام محقق خراسانی را بررسی کنیم چه آن چیزی که به عنوان مقدمه بیان کردند و هم آنچه را که به عنوان قولشان و دلیلشان بیان کردند البته عرض کردم محقق خراسانی آن چهار قولی که بیان کردند را یک به یک مورد بررسی قرار دادند مخصوصاً قول شیخ انصاری. حال آیا اصل این مقدمه که محقق خراسانی گفتند و بعد وارد در موضوع بحث یعنی اصل بحث تنبیه دوم شدند درست است یا خیر؟

محقق خراسانی در مقدمه (صرف نظر از این اضطراب ناشی از سوء اختیار که خودش مقدمه یک واجب می‌شود) به طور کلی فرمودند اگر انسان و مکلف، اضطراب به حرام پیدا کند، یا این اضطراب غیر اختیاری و قهری است و یا ناشی از اختیار اوست، اگر اضطراب قهری باشد یا به تعبیر دیگر به سوء اختیار نباشد، مستلزم رفع حرمت و مبعوضیت است و اساساً در این حال و در این فرض ملاک تحریم نمی‌تواند اثر گذار باشد، پس ملاک تحریم کنار می‌رود، حال اگر امری وجود داشته باشد، ملاک امر بدون مزاحم می‌شود، اگر امر وجوبی باشد آن عبادت صحیحاً واقع می‌شود و دیگر حرام، هم خودش کنار رفته و هم ملاکش و هیچ مانعی در برابر این عمل نیست، لذا اگر این عمل عبادت باشد به نحو صحیح و درست انجام می‌شود، اما اگر اضطراب قهری نباشد و بلکه بسوء اختیار باشد، حرمت و نهی فعلی را بر می‌دارد، زیرا اساساً این تکلیف، تکلیف به غیر مقدور است و عقلاً نمی‌شود کسی را به چیزی که مقدورش نیست مکلف کرد، لذا حرمت برداشته می‌شود، منتهی ملاک حرمت و ملاک نهی در آن می‌ماند و کماکان مبعوض و مفسده دارد و این مانع می‌شود که این عمل صحیحاً واقع شود. این مقدمه‌ای است که ایشان گفته است.

ما کاری نداریم که این عمل مقدمه واجب است یا خیر؟ آنچه که در تنبیه دوم مورد بحث است این است که اضطراب به سوء اختیار باشد و در عین حال مقدمه یک واجب باشد. اما مسئله‌ای که ایشان در مقدمه می‌گویند، صرف نظر از این است که مقدمه یک واجب قرار بگیرد؛ بلکه کلی است راهی که محقق خراسانی اینجا برای تصحیح عمل عبادی طی کردند عبارت است از بقاء ملاک و تأثیری که این ملاک در حکم می‌گذارد و باعث می‌شود جلوی مقربیت آن را بگیرد. در جایی که اضطراب قهری باشد در حالیکه ناشی از سوء اختیار نباشد، مانعی در برابر مقربیت این عمل وجود ندارد، اما در این فرض یعنی اضطراب ناشی از سوء اختیار، یک مانع بزرگی داریم، مبعوضیت عمل جلوی تصحیح این عمل را می‌گیرد و مانع مقربیت این عمل عبادی می‌شود. پس در واقع به نظر محقق خراسانی اصل مسئله این است که حرمت برداشته می‌شود اما ملاکش باقی می‌ماند.

سوال این است اینکه در واقع شما می‌خواهید بگویید این عمل می‌تواند عمل صحیحی باشد، خطاب کنار می‌رود حرمت کنار می‌رود اما مبعوضیت باقی می‌ماند، گمانه محقق خراسانی یک راهی را طی کرده است برای اینکه این عملی که حرام بوده است به واسطه اضطراب صحیح شود، راهش هم این است که آن ملاک موثر در حکم باقی می‌ماند. ببینیم آیا واقعا از راه ملاک بهتر است ما این عمل را تصحیح کنیم یا بگوییم خود ادله و اطلاقات ادله شامل این مورد می‌شوند؟ به عبارت دیگر برای تصحیح عبادت در حال اضطراب، چرا سراغ ملاک امر برویم که بواسطه رفع حرمت تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود این عمل صحیح شود؟ اگر حرمت به واسطه اضطراب کنار رود دیگر چه مانعی برای شمول اطلاقات ادله است؟ اگر اطلاق دلیل تا به حال شامل این مورد نمی‌شد به این دلیل بود که این عمل حرمت داشت، خطاب تحریمی متوجه آن بود، اما حال که خطاب تحریمی کنار رفته است و حرمت مرتفع شده است چرا سراغ ملاک وجوب برویم و عمل و عبادت را تصحیح کنیم؟

اینجا جای بحث دارد، از کجا ملاک وجوب را احراز کنیم؟ از کجا بدانیم بعد از آنکه حرمت مرتفع شد این ملاک وجوب باقی است؟ اینها همه جای اشکال دارد. پس بهتر این است که به جای اینکه از راه ملاک وجوب وارد شویم و بخواهیم این عمل را تصحیح کنیم بگوییم پس از آنکه حرمت برداشته می شود ادله باطلاقها شامل این مورد می شود و حکم وجوب را در مورد اینها ثابت می کند. همین کافی است و بیش از این نیازی نیست.

لذا در مرحله اول در بررسی مطلب محقق خراسانی در مقدمه این تنبیه، میتوانیم بگوییم ضرورتی ندارد که خودمان را به زحمت بیندازیم و از راه وجود ملاک و تاثیرش در حکم بخواهیم عبادت را تصحیح کنیم و بگوییم چون ملاک وجوب دیگر مزاحمی ندارد لذا یوثر فی الامر، دلیلی ندارد این کار را بکنیم ما می گوییم وقتی حرمت مرتفع شد، وقتی به دلیل اضطرار نهی کنار رفت خود رفع حرمت به سبب اضطرار کانه آن مانعی که در برابر شمول اطلاقات ادله وجود داشت را از بین برده است پس دیگر خود خطاب را شامل می کنیم و از راه خود خطاب وارد می شویم از راه خود امر وارد می شویم نه ملاکش که جای ابهام و اشکال دارد. بهترین راه این است که از راه اطلاقات ادله این عبادت را تصحیح بدون اینکه بخواهیم سراغ ملاک رویم.

اما اصل حرف ایشان؛ اینجا چند قول وجود داشت: ۱. بعضی گفته اند که خروج واجب لیس الا. ۲. بعضی گفته اند خروج حرام لیس الا. ۳. بعضی گفته اند هم واجب و هم حرام ۴. بعضی گفته اند لایکون واجبا و لاحراما.

حال در بین این اقوال کدام قول صحیح است؟ نظر محقق خراسانی را گفتیم و دلیلشان را نیز گفتیم؛ آیا این دلیل درست است یا اقوال قوی تر وجود دارد؟

«والحمد لله رب العالمین»